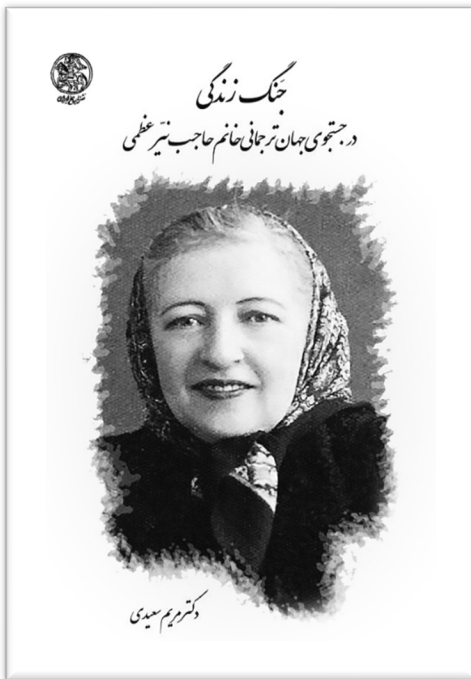


## خوانند آن زمان که زمن جز غبار نیست در شناخت خانم حاجب تیر عظمی، بانوی پیشگام ترجمه



خانم حاجب تیر عظمی (۱۲۷۷-۱۳۶۱ش)، از بانوان پیشگام در عرصه ترجمه در دوران معاصر، در اواخر دوره قاجار به دنیا آمد و نخستین ترجمه‌های خود را در نوجوانی منتشر کرد، در دوره پهلوی اول مترجمی پرکار بود، در دوره پهلوی دوم با «یادگار»های ترجمه‌ای خود مأنوس بود و مدت کوتاهی پس از انقلاب اسلامی از دنیا رفت. پیش‌تر برخی از اعضای خانواده خانم حاجب و معدود پژوهشگرانی تلاش کرده‌اند ابعادی از زندگی و ترجمه‌های او را روشن سازند، اما کتاب جنگ زندگی؛ در جست‌وجوی جهان ترجمانی خانم

حاجب تیر عظمی (چاپ اول: ۱۴۰۲، نشر تاریخ ایران، به قلم دکتر مریم سعیدی) به شیوه‌ای مبسوط و نظام‌مند و در چارچوب نظری پژوهش‌های «زندگی‌نامه مترجم» به بررسی «زندگی ترجمانی» خانم حاجب می‌پردازد. نویسنده که خود دانش‌آموخته رشته مطالعات ترجمه است، با استفاده از منابع متنی و برون‌متنی از جمله روایت‌های دیگران، اشعار، نامه‌ها، یادداشت‌های مترجم، و پیرامتن‌ها شامل مقدمه‌ها، مؤخره‌ها و پانوشت‌ها و نیز مصاحبه با فرزندان، نوه‌ها و فرزندان دوستان خانم حاجب پژوهش خود را به انجام رسانده و کتاب خود را با یک پیش‌گفتار، یک مقدمه، سه فصل با عناوین «مادمازل حاجب»، «جنگ زندگی» و «یادگار زندگی» و یک نتیجه‌گیری، به انضمام پنج پیوست سامان داده است.

خانم حاجب در تیرماه ۱۲۷۷ به دنیا آمد. پدرش مصطفی قلی خان قاجار دولو حاجب الدوله، فراش باشی دربار مظفرالدین شاه، و مادرش فصل بهارخانم ایران الدوله، هنرمند و شاعر متخلص به «جنت» بود. در کودکی به همراه خانواده به دربار رفت و آمد داشت و علاقه‌ای کودکانه میان او و ناصرالدین میرزا (د. ۱۳۵۸)، فرزند مظفرالدین شاه، شکل گرفت. خود در مقدمه ترجمه ترکی در حال اختصار می‌گوید: «از بدو طفولیت بنا به میل و اراده والدین محترمین خود که اراده و میل این خادمه نیز با نیت حسنه ایشان موافق و مطابق بود به تحصیل السنه و علوم جدیده مغرب زمین اشتیاق تمام داشته‌ام».

پس از مرگ مظفرالدین شاه، ناصرالدین میرزا برای تحصیل به اروپا رفت و خانم حاجب نیز برای اینکه «از نظر تحصیلات هم‌تراز او باشد» به مطالعات خود ادامه داد. یک سال بعد به همراه خانواده برای درمان ایران الدوله به فرانسه رفت و «وقت را غنیمت شمرده و بعضی از کتب علمی و ادبی و اخلاقی به دست آورده و به مطالعه آنها مشغول گشت». با مادموازل دارکور آشنا شد و به اتفاق خانواده با ناصرالدین میرزا دیدار کرد. پس از بازگشت از فرانسه، مقدمات ازدواج عاشقانه خانم حاجب و ناصرالدین میرزا فراهم شد. حاجب الدوله برای کسب اجازه به دیدار احمدشاه رفت اما از علاقه وی به دخترش غافل بود. احمدشاه سن کم آنها را بهانه کرد و عروسی را به بعد از مهمانی که تدارک دیده بود موکول کرد. در مهمانی، کتابی فرانسوی به خانم حاجب داد و از او خواست که بخواند و ترجمه کند. خانم حاجب گفت: «نمی‌فهمم و معنی آن را نمی‌دانم» و با این پاسخ پیشاپیش خواستگاری احمدشاه را رد کرد، هرچند بعد از این مهمانی ازدواج خانم حاجب و ناصرالدین میرزا از هم پاشید. این اتفاق تأثیرات روحی عمیقی بر خانم حاجب داشت اما علی‌رغم اینکه اندوهگین بود، به ترجمه روی آورد:

مصمم گردیدم که اقلأً ترجمه بعضی از کتب علمی و ادبی و اخلاقی را که برای حالیه ملت خود مفید می‌دانستم به اتمام برسانم تا اینکه نسبت به هموطنان عزیز خود خدمتی کرده باشم و هم از عهده منتهی که والدین محترمین و معلمین گرام را بر گردن من است به درآیم.

سردار اسعد در سال ۱۲۹۱ او را به مشارکت در پروژه «تاریخ بختیاری» با ترجمه سه بخش کوتاه (ص ۱۱-۱۲) دعوت کرد و او آن موقع دختر نوجوانی بود با نام «مادموازل حاجب دختر مصطفی خان امیر معظم» در جمع ۱۴ نویسنده و مترجم برجسته. پس از آن می‌نویسد: «مدتی مردد بودم که به ترجمه کدام یک از کتب نفیسه را که در نظر داشتم اقدام نمایم، اثری که بتواند هدف خدمت به وطن را به انجام برساند.» در نهایت، کتاب *Turquie Agonisante* نوشته پی‌یر لُطی را «به مناسبت موقع و اقتضای وقت» انتخاب کرد تا «قدر و شرف این نویسنده



برای مسلمانان پوشیده نباشد.» این اولین ترجمه مستقل او بود که با عنوان ترکی در حال احتضار در سال ۱۲۹۲ منتشر شد. وی در مقدمه تصریح کرد: «امیدوار چنانم که من بعدهم با خواست خداوند تبارک و تعالی از عهده ترجمه کتب دیگر هم که در نظر دارم برآیم و بدین واسطه خدمات غیرقابل نسبت به وطن عزیز خود نموده باشم.» در خاتمه خود را چنین معرفی کرد: خادمه وطن، الشهیر به خانم حاجب و در پایان ترجمه هم این بیت از سعدی را آورد: گر نیاید به گوشِ رغبتِ کس / بر رسولان پیام باشد و بس.»

ترجمه بعدی او، رمان قصر فُتِن بلو، به صورت پاورقی در روزنامه عصر جدید از تاریخ ۲۲ دی ماه ۱۲۹۴ تا ۲۶ بهمن ۱۲۹۴ منتشر شد. همان سال احمدشاه لقب «نیر عظمی» را به او اعطا کرد. ناصرالدین میرزا ناگزیر ازدواج کرد

و فصل دوم کتاب با ازدواج خانم حاجب در سال ۱۲۹۶ آغاز می‌شود. او که در این سال‌ها حاضر به ازدواج نبود با فشار اطرافیان با محمد ابراهیم امیرتیمور کلالی، ملقب به سردار نصرت ازدواج کرد. در ماجرای ازدواج او با امیرتیمور نیز بازی قدرت در کار بود. ناصرالدین میرزا که مدت کوتاهی والی خراسان شده بود، در دیداری با امیرتیمور بر سر اسب میان آن دو مشاجره در گرفت که منجر به حبس چندروزه امیرتیمور شد. او بعد از آزادی، برای انتقام از ناصرالدین میرزا تصمیم گرفت که با نامزد سابق او یعنی خانم حاجب ازدواج کند. خانم حاجب از همان روزهای نخست زندگی مشترک در مشهد متوجه جهان فکری متفاوت خود با امیرتیمور شد. امیرتیمور مرد سیاست بود و مشغله‌های سیاسی او با نگاه فرهنگی ادبی خانم حاجب متفاوت بود. تا هفت سال بعد از ازدواج و تولد دو فرزند اول، نشانی از ترجمه در آرشیوهای موجود نبود. شرایط متفاوت زندگی زناشویی، جدایی از خانواده، نقل مکان به مشهد و دوری از فضای فرهنگی خانه پدری و شبکه حمایتی اش سبب شد که تا مدتی نتواند به ترجمه بپردازد. در این دوره نُه ساله صاحب چهار فرزند به نام‌های ناهید ایران (۱۳۹۹-۱۲۹۸)، محمدرضا (۱۳۰۰-۱۳۵۵)، جهان بانو (۱۳۶۲-۱۳۰۳) و پری دخت (۱۳۸۰-۱۳۰۵) شد. پس از آن احتمالاً به تشویق دوستش خانم بی‌بی آقازاده دوباره به ترجمه و نوشتن

روی آورد و کار ترجمه را با جنگ زندگی، عیاشان پاریس از سر گرفت. او عبارت «جنگ زندگی» را خود به عنوان ترجمه افزود تا بگوید پس از ناکامی حاصل از ازدواج ترجمه را به عنوان ابزاری برای مبارزه در میدان جنگ زندگی برگزیده.

با ورود امیر تیمور به مجلس مؤسسان و آغاز سلطنت رضاشاه، خانم حاجب و امیر تیمور به تهران کوچ کردند و دوره پرکار امیر تیمور در سیاست و فصل پر بار ترجمه برای خانم حاجب رقم خورد. خانم حاجب صاحب سه فرزند دیگر شد، تیموردخت (ت. ۱۳۰۹)، افسانه (ت. ۱۳۱۵) و ژاله (ت. ۱۳۱۶). او در دی ماه ۱۳۰۶ ترجمه دوجلدی لویی شانزدهم و ملکه آنطوانت را منتشر کرد. بخش اعظم «مجموعه آثار ترجمه شده» خانم حاجب از این پس تا دوره میان‌سالی او صورت گرفت: از ۳۳ اثر ترجمه شده، سه ترجمه قبل از ازدواج، یک ترجمه بعد از ازدواج در مشهد به اواخر دوره قاجار مربوط می‌شوند؛ ۲۴ ترجمه در دوره پهلوی اول و سه ترجمه و مطالب ترجمه شده برای مجله فردوسی در ابتدای دوره پهلوی دوم انجام شده است. او بر عنوان ۱۷ ترجمه عبارت جنگ زندگی را افزوده است. از خانم حاجب سه اثر تألیفی (دو اثر چاپ شده و یک اثر دست‌نویس) نیز به یادگار مانده است.

بیشتر کتاب‌هایی که خانم حاجب ترجمه کرده آثار نویسندگان ادبیات عامه‌پسند فرانسوی قرن هجده و نوزده از جمله شارل اسکیه، امیل ریشبورگ و موریس لاندی است. نویسندگان زن این ژانر چون زناید فلوریو، ژرژ ساند، مری دو وایلی و پل دیگرمون نیز مورد توجه او بودند. بنابراین، می‌توان او را یکی از نخستین مترجمان زن «رمان‌های احساساتی عاشقانه» فرانسوی در ایران به شمار آورد. به گفته میرعبدینی «دل‌بستگی کتاب‌خوانان آن زمان به نوعی غم‌زدگی رمانتیک دلیل رونق ترجمه این دسته از آثار بوده است (سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی از آغاز تا ۱۳۲۰، ص ۱۳۵).

غلامحسین مظفری که سابقه انتشار آثار طباحی داشت، از خانم حاجب درخواست کرد اطلاعات و تجربیات طباحی خود را در کتابی جمع‌آوری نماید. پس از آن، کتاب طباحی جدید (ایرانی و فرنگی) را با همکاری گروهی از بانوان تألیف-ترجمه کرد (۱۳۱۵). فصل پرکار ترجمه در میدان «جنگ زندگی» تا میان‌سالی خانم حاجب ادامه یافت. با بالا رفتن سن و بیشتر شدن مشغله‌هایش در فصل سوم زندگی اش (۱۳۶۱-۱۳۲۶) از ترجمه فاصله گرفت و با «یادگار» هایش، فرزندانش، کتاب‌هایش، دوستانش، خانه‌داری، آشپزی، ابریشم‌دوزی، موسیقی، سرودن شعر و نوشتن کتاب خاطراتش مانوس بود. او یادداشت «آخرین یادگار من به زندگی» را در پایان ترجمه «جنگ زندگی، سعادت متزلزل» در سال ۱۳۱۵ نوشت:

این کتاب آخرین یادگار من به زندگی خواهد بود در مدت چند سال اخیر متجاوز از بیست جلد کتاب ترجمه کرده‌ام ولی متأسفانه روح نشاط و اشتیاقم خاموش و افسرده

گشته و چون دیگر تصور نمی‌کنم قدرت این را داشته باشم که بدون تشویق و سعادت بتوانم از عهده ترجمه برآیم، با این که بهترین مشغولیات زندگیم تحریر بوده ناچار مجبور به کناره‌جویی از آن می‌باشم.

جمله «به کسی که من این کتاب را برای او نوشته‌ام» در آغاز یادداشت خاتمه ترجمه «جنگ زندگی، ژیل دو سِزُبر»، نشان می‌دهد که «ترجمه کردن» برای خانم حاجب همچون «نوشتن» بوده است، گویی در داستان هریک از ترجمه‌هایش بخشی از زندگی خود را می‌دید و حرفش را به مخاطب می‌زد و این گونه به «جنگ زندگی» ادامه می‌داد. خانم حاجب مترجم در نهایت داستان زندگی خود را از دوران کودکی تا سال‌های ۱۳۱۷-۱۳۱۶ از زبان راوی به نام «مینا» در کتاب «قسمت» ارائه کرد (تیرماه ۱۳۲۱). خانم حاجب در دهه هفتاد زندگی خود با غرفه‌ای از آثارش در نمایشگاه کتاب دوره پهلوی دوم حضور پیدا کرد. او برای سنگ مزار خود شعر «به عزیزانی که یادم می‌کنند» را سرود. خانم حاجب شش سال پس از مرگ پسرش محمدرضا و نوه‌اش مصطفی در ۱۳۶۱ در ۸۴ سالگی چشم از جهان فرو بست. ☹